

مروری بر آثار بانوی غزل «سیمین بهبهانی»

ژاله محمد علی

سرعت و از آتش و دشت اژدن خلاصه شده. او در این دو کتاب، قید و بندهای دست و پاگیر قالب و وزن را - البته در شکل معمول و متعارف آن - باز کرده و به چشم اندازهای جدیدی رسیده است. وی توانسته با پشت سر گذاشتن دغدغه قالب، و با طبعی بسیار لطیف، به بیان اتفاقات پیرامونش بپردازد. سیمین در این دوره، با استعدادی که از لایه‌لای زورق تجربه بیرون آمده، اوزان عروضی را در قالب غزل متحول نموده؛ به طوری که با ورود گفتگو و روایت به غزل، غزل‌هایی با محتوای عاشقانه، اجتماعی، سیاسی و عاطفی به وجود آورده است.

مفاهیم شعر و غزل از نگاه سیمین

سیمین بارها و بارها، از انواع اشکال ذهنی^(۲) برای انتقال افکار و مفاهیم مورد نظر در اشعارش استفاده کرده و بسیاری از ابزارهایی را که شاعران متقدم برای زینت بخشیدن شعر خود در نظر گرفته‌اند، در اشعار خود از آن‌ها بهره جسته است. او، صراحتاً شعر را جادویی می‌داند که در تعریف نمی‌گنجد و مثل روح زندگی، ابعادی برای بیان شکل آن نمی‌توان فرض کرد. او تمامی آنچه را که تجربه کرده و تمامی آنچه را که وجود دارد و می‌شناسدش، به خدمت می‌گیرد تا طرحی نو دراندازد. او در نهایت، قالب کهن غزل را - که صدها سال از کمالش می‌گذرد - حیاتی تازه بخشیده و جامه‌ای نو، بر تنش می‌دوزد و این احساس را در خواننده بیدار می‌کند که جذابیت روح غزل قدیم، در غزل جدید هم حلول کرده است.

در غزل‌های منسجم سیمین، معانی ابیات چنان پیاپی و مکمل یکدیگر و به دنبال هم پیش می‌روند، که با برداشتن بیتی از یک غزل، یا در هم نوشتن ابیات، مسیر منطقی غزل جدید از هم می‌پاشد. از طرف دیگر، می‌بینیم که حتا استفاده از مراعات النظیر - که صنعتی فرسوده و قدیمی در ادبیات محسوب می‌شود - در لایه‌لای ابیات سیمین، یکی از مهم‌ترین عوامل پیوند میان مصراع‌ها و ابیات شده و محورهای افقی و عمودی را نیز کامل نموده است و علاوه بر این، برخلاف غزل قدیم، که هر بیت معنی مستقل از دیگر داشت، و صنعتی چون مراعات النظیر، فقط می‌توانست پیوندی بین اجزای یک بیت برقرار کند، در اشعار

معاصر بودن، یعنی اینکه بخوانند، بخوانند، در سرنوشتشان دخیل باشی و در سرنوشتت دخیل باشند.

«سیمین بهبهانی»



سیمین بهبهانی، بانوی غزلسرای ایران، شعر خود را، به تقلید از گذشتگان آغاز نمود و سه مجموعه نخست آثار خود را، با نامهای سه تار شکسته، جای پا و چلچراغ، در قالب‌های مثنوی، چهارپاره و ترکیب‌بند سرود، تا به غزل رسید. در یک نگاه کلی، شعر او در این دوره، تمایلی شدید به دو سبک کلاسیک و رمانتیک دارد؛ البته با زبانی خام که علاوه بر مسائل عاطفی و خانوادگی، کمی هم به مسائل اجتماعی می‌پردازد. آن‌هم با دیدی که در صافی عاطفه الک شده است.^(۱) دوره دوم اشعار او، شامل دو کتاب مرمز و دستخیز می‌شود. با این توضیح که دستخیز در برگزیده مسائل اجتماعی و دردها و خفقان‌هاست و مرمز مملو از احساس و درد دل‌های صمیمانه و عاطفی‌ای که تحت‌الشعاع موقعیت اجتماعی و روحی شاعر در آن دوران قرار دارد؛ اما علت قرار گرفتن این دو کتاب در یک دوره، تحول و دگرگونی و ایجاد تصویرهای تازه و جدید شعری در آن‌هاست؛ رد پای تلاش گام به گام بهبهانی در هر دو کتاب دیده می‌شود تا جایی که مفاهیم ملموس با قالب‌های کهن آمیخته شده‌اند تا جان کلام را در آخرین غزل کتاب دستخیز بیان کنند.

دوره سوم، یا در واقع دوره آفرینشگری او، در خطی د

سیمین، مراعات‌النظیر، پیوند محکمی بین تمامی ابیات برقرار می‌نماید.

دلم دریغ که دیری هوای یار نکرد
نسیم عقده‌گشا بر چمن گذار نکرد
خیال تاختنش بود طبع چابک من
دلم تمهد این خنگ راهوار نکرد
خزان نهیب زد و نخل ما به برنشست
بهار طی شد و نارنج ما، بهار نکرد
هزار خوشه شیرین به دیده نقش زدیم
مذاق تلخ، یکی حبه انتظار نکرد
(مرمر - ص ۱۶۵)

از طرف دیگر، غزلسرایان قرون گذشته، مجبور می‌شدند برای خود شخصیت ثانوی قائل شوند تا به کمک تخلص و تجرید، غزل را در جایی تمام کنند؛ زیرا خود نمی‌توانستند تشخیص دهند که این ابیات نامتحد و ناپیوسته، بالاخره در کجا تمام خواهد شد. به همین جهت، با آوردن اسم خود در پایان غزل، هم خود را خلاص می‌کردند و هم خواننده را! ولی در غزل سیمین، خود معنی می‌رساند که کار کجا تمام خواهد شد.

پس سیمین، به تمامی عناصر شعر کهن فارسی معتقد است؛ منتها با زبانی نو و ملموس. به طوری که خواننده با تمام وجود حس می‌کند شعری از شاعران معاصر را می‌خواند، نه شعری کهن از شاعران معاصر؛ شعری که در تهران بزرگ و دودزده، در یک آپارتمان سر به فلک کشیده زندگی می‌کند و با دشواری‌های این زندگی آشناست و حرف انسان امروز را می‌زند؛ احساسات و دل‌تنگی‌ها، گرفتاری‌ها و سرخورده‌گی‌های تمدن امروزی را می‌شناسد، آن هم در روزگاری که هنوز بسیاری از شاعران و اساتید رشته ادبیات، در اشعار خود از مضامین حافظ و سعدی و قالب‌های مستعمل آنها سود می‌برند و غزل‌سرایی می‌کنند. عزیزانی که گویا ساعت‌هایشان در قرون هفتم و هشتم از کار افتاده و خودشان هم تلاشی برای به حرکت انداختنش نمی‌کنند.

جایگاه سیمین بهبهانی در مقایسه با غزل‌سرایان دیگر

غزل حافظ به نوعی غزل اجتماعی است ولی به جهت آن که در پرده‌پوشی و اینهم بیان شده صراحتش را از دست داده و منظور نظر ما نیست و در حقیقت، تحول اساسی در غزل، به انقلاب مشروطه برمی‌گردد؛ زمانی که میرزاده عشقی و عارف، فرخی، در غزل‌هایشان - که برای اهداف انقلابی سروده شده بود - صریحاً

به وقایع روز اشاره کردند و در سخنرانی‌ها آن‌ها را خواندند. اما چون این اشعار نفوذ و تأثیری مقطعی داشتند، بعدها از آن به عنوان سند تاریخی نام برده شد تا شعر، این مسأله، در اشعار عشقی و عارف بیشتر و در غزل‌های فرخی کم‌تر وجود دارد. زیرا او، صراحتش را با عواطف شخصی درهم آمیخته بود و شعرش متعادل‌تر و موفق‌تر از دیگران شده بود.

به همین علل بود که سیمین بهبهانی، زمینه را برای کار در قالب غزل مناسب‌تر از دیگر قالب‌ها دید و تلاش جدی خودش را در این زمینه ادامه داد با این تفاوت که مفاهیم اجتماعی که سیمین در غزل‌هایش به کار برده، در فضایی مه‌آلود، عواطف سرخورده و زخم‌دارش را منعکس می‌کند. یعنی جانشینی تصاویر و سمبل‌ها، به جای افراد و وقایع!

این شعله‌ها که در دل نیزاز می‌دوند
ویرانگر هزار هزار آشیانه‌اند
(خطی ز سرعت و از آتش / ص ۱۶)

وزن از نگاه سیمین بهبهانی

در بررسی شعر یک شاعر، شکل شعر، یعنی مجموعه قالب و محتوا، اهمیت کار را مشخص می‌کند و قالب به تنهایی مؤثر نیست و شاعر به فراخور شعرش، به تناسب واژه‌هایش و با توجه به نیازهای روحی‌ای که الهام گرفته از نیازهای روحی روزگار اوست، واژه، تصویر، قالب، سمبول، اسطوره و هرچه را که بخواهد، انتخاب می‌کند. یعنی با وجود تمام تازگی‌های کار، شناخت کامل از ادبیات کهن کشور و هم چنین رویدادهای ادبی و شنیده‌های امروزی جهان الزامی است.

بهبهانی هم به لزوم وزن، یا به عبارت گسترده‌تر، «آهنگ» در شعر معتقد است، خواه عروضی یا غیر آن. به نظر او، اوزان یک عامل مهم در ایجاد تخیل و تلطیف احساس در شعر است.^(۳) در جای پای و چلچراغ رنگ و بویی از اشعار حافظ و سعدی وجود دارد و در مرحله بعد، کار سیمین، به سبک هندی نزدیک شده و رنگ و بویی از اشعار صائب تبریزی، از آن شنیده می‌شود. حتا در مرمر که زمینه‌های تحول در شعر او به وجود آمده، باز هم غزلی با مطلع «خسته مشو دلا دلا» وجود دارد که با غزل معروف مولانا، با مطلع «بی‌همگان به سر شود بی‌تو به سر نمی‌شود» از لحاظ وزن عروضی کاملاً مطابقت دارد؛ اما در آثار بعدی، او تقریباً مستقل عمل نموده است.

سیمین همواره، حین فاصله گرفتن از غزل گذشته، سعی

کرده تا نوجویی و نوپردازی در اشعارش نمایان باشد. او شاعری است که از تداعی غزل‌هایش با غزل‌های گذشته می‌گریزد (که البته بی‌نصیب هم نبوده) به نظر او، شاعر از هر واژه‌ای می‌تواند استفاده کند، مشروط بر اینکه واژه مورد نظر قادر باشد مخالفت او را با شکل زندگی کهن و باورهای کهن آشکار کند و این همه، لازمه درک روح زمان است.^(۴)

او با توجه به ادای مفاهیم تازه، نیازمند ریتم‌های تازه بوده و هست و اگر این حس‌ها و نظایر آن را، با همین‌گونه تصویرها در اوزان قدیمی به کار می‌برد، توی ذوق می‌زد. نگاهی به چند بیت از غزل عروسک مومی اثبات این مدعاست:

بودی آن نازنین عروسک عشق

که تو را ساختم ز موم خیال

بر تنت ریخت دست پندارم

صافی و لطف چشمه‌های زلال

(مرمر - ص ۱۲۱)

فکر تغییر اوزان عروضی در غزل، از حدود سی سال پیش، ذهن سیمین بهبهانی را به خود مشغول کرده و اولین نقطه عطف او در این کار، آخرین غزل کتاب *دست‌نخیز* می‌باشد با مطلع «من دیده‌ام رنگین کمان را» او با اعتقاد به اینکه وزن شعر، مثل ضرب موسیقی نباید بر محتوا تحمیل شود و باید مقتضای کلام را داشته باشد، یک موسیقی طبیعی و بی‌سابقه را خود به خود در آغاز غزل بوجود آورده که شنونده مجبور نیست به ریتم آن توجه کند و از آنجا که مانند اوزان قدیم، با آن آشنایی قبلی ندارد، قبل از آنکه به وزن فکر کند، محتوا را درمی‌یابد.

گسترده‌گی کار سیمین، تاکنون بیش از چهل وزن کم‌سابقه و بی‌سابقه است و اگر هر پاره کلام که با آن گفتگو می‌کنیم مثل «فردا روز دیگری است» مبنای ایجاد وزن باشد، شمار این اوزان، در اشعار او، غیرممکن خواهد شد زیرا با خلق هر شعر، وزنی تازه به وجود آمده و این قالب، غزل را از چند وزن کهنه و مندرس قدیمی نجات داده و در نهایت، شکل جدیدی در زبان و تصویر و مضمون، به وجود آورده است و به جرأت می‌توان گفت که سیمین بهبهانی در بین شاعران غزل‌سرای معاصر، بیش از دیگران به شکل ظاهری شعر اهمیت می‌دهد، چنانچه در تمامی غزل‌هایش این امر هویداست و توجه آشکار او به قالب جویباری شکلی ملایم به قالب اشعار او بخشیده است.

درون مایه

شاعر هنگامی به مرحله پختگی و شناخت خود می‌رسد که بیش تر از آنکه تحت تأثیر عوامل قرار بگیرد، سعی می‌کند برخی از آن‌ها، یا همه را، تحت تأثیر شعر خود قرار دهد. به عبارت بهتر، تأثیرپذیری خاص دوران فراگیری و تأثیردهی خاص دوران بازدهی است و کتاب *مرمر* بیش تر مربوط به دوران فراگیری است تا دوران بازدهی و بهبهانی در این کتاب بیش تر از توقعات اجتماعی، محیط خانوادگی، تحصیلات و حشر و نشر خود، بهره فراوان جسته است؛ تا جایی که اوضاع نابه‌سامان زندگی‌اش در سال‌های سرودن کتاب، سبب شده تا در لابلای ابیات مجموعه *مرمر* زنی را ببینیم که از اوضاع پیرامونش اطلاع کافی دارد ولی چاره‌ای جز زیستن پیش روی خود نمی‌بیند و این شرایط، وضعیت قشر وسیعی از زنان جامعه است که کلام سیمین را تا این اندازه در ذهن خود باورپذیر می‌بینند.

تنهایی سیمین بهبهانی در سال‌های سرودن کتاب *مرمر* در بیت این مجموعه به چشم می‌خورد. او در این ایام، همانند تمامی افراد تنها، برای شکستن خلوت خود به آینه پناه می‌برد و تصویر خود را در آن می‌بیند. او در بیان این امر، با تکرار لغات و به پیروی از گذشتگان، با صنعت تکریر، مهر تأکیدی بر گفتارش می‌نهد تا تصویر نهایی را در ذهن خوانند تثبیت کند.

دیوانه‌تر از مردم دیوانه اگر هست

جانا به خدا من، به خدا من، به خدا من.

(مرمر / ص ۸۹)

اشعار سیمین در این مقطع، از نظر استفاده از عناصر «اروتیک» بی‌شبهت به اشعار اولیه *فروغ فرخزاد* نیست. او که از فرط دل‌تنگی به بستر پناه می‌برد و اشک می‌ریزد، مثل تمامی انسان‌های تنها، ناخواسته گذارش به طبیعت هم می‌افتد و از عناصر اصلی آن، کاملاً در اشعارش بهره می‌برد. تا جائیکه زندگی انسانها را در غزلی، به سیارات تشبیه می‌کند.

ستاره بی تو به چشمم شرار می‌باشد

فروغ ماه به رویم، غبار می‌باشد

خدای را چه نسیم است اینکه بر تن من

نوازش نفسش انتظار می‌باشد

خروش رود دمان، شور عشق می‌ریزد

سکوت کوه گران، شوق یار می‌باشد

بیا که پونه وحشی ز عطر مستی بخش

بخور می به لب جویبار می‌باشد

ستاره می‌دمد از چلچراغ سرخ تمشک

که گرد نقره بر او آبشار می‌باشد

(مرمر / ص ۵۵ و ۵۶)

شخصی چون او، حتماً از دانشی که در دبیرستان کسب کرده و یا در دانشکده گذرانده و دیگر اطلاعات و ... در اشعارش استفاده کرده و می‌کند و همین امر هم سبب شده تا او مانند دیگر شاعران موفق، از تمامی عناصر و وسایلی که با آنها در تماس بوده، بهره جسته و موفق هم شده.

پیراهن بختم را، ترسم نتواند دوخت

خورشید که صد سوزن بر سر ز طلا بسته

(مرمر / ص ۲۰)

شب دوش، خوابم از غم، به دو دیده آمد آن دم

که سحر لحاف زرین، به میان آسمان زد

(مرمر / ص ۷۱)

هر چند سیمین اثر مستقلی از وضعیت زنان در جامعه ایرانی نوشته، ولی برای زن می‌نویسد. زیرا می‌داند زن، موجودی نیرومند و از ناتوانی مبراست؛ زن به اعتقاد او، محور هستی و شگفتی عظیم خلقت است.^(۵) زن سازنده جامعه و شریک و همکار مرد است و اگر در جامعه‌ای مرد عقب مانده و ستم دیده و بدبخت باشد، طبعاً زن هم همین حالت را دارد. او و دیگر زنان جامعه، از این که قلم را در دستان او می‌بینند، خوشحالند. زیرا نویدی است بر آینده روشن زنان.

دیده بی فروغ را، چاره هنوز می‌توان

منت سرمه‌دان بکش. تیلۀ خود ستاره‌کن

جلوه کنان به دوش خود، شاره گل‌نشان فکن

زیور دست و گوش خود، خاتم و گوشواره کن

(مرمر / ص ۱۷۶)

در مجموعه مرمز اشعار بسیار ساده و روان و عاری از ترکیبات دشوار، باستان‌گرایی و ایهام‌های ثقیل است و تشبیهات بسیار زیبا و لطیف و ملموس در جای جای آن دیده می‌شود.^(۶)

سنگ‌ها، چون شکسته دندان‌ها

نامرتب، سیاه افتاده

بستر آبشار چون دهنی

از غریبی به زجر جان داده

(مرمر / ص ۱۳۲)

فضا سازی در اشعار مجموعه مرمز، جایگاه ویژه‌ای دارد و در کتاب‌های اخیر او رشد چشمگیری داشته است.

در دل سخت کوه مردی چند

در پی صخره گران کندن

سنگشان سخت و کارشان سنگین

کوه کندن نه، بلکه جان کندن

(مرمر / ص ۱۳۲)

مرمز در بخش اول، دارای ریتم و ترتیب است و با غزل‌های «لیریک» آغاز می‌شود و کم کم مشکلات رنگ و نمای خود را نشان می‌دهند؛ اما در بخش دوم، شاعر با گذر سال‌ها، بدون تعصب و با در نظر گرفتن وقایع خارجی، در طرز تفکر و عقاید خود تجدیدنظر می‌کند. زیرا بسیاری از مسائل در طول زمان برای او رنگ عوض کرده‌اند.

دیگر نه جوانم که جوانی کنم ای دوست

یا قصه از آن افتد و دانی کنم ای دوست

در سینه هوس بود و کتون غیر نفس نیست

جز این به نمردن چه نشانی کنم ای دوست؟

(مرمر / ص ۱۳۹)

هر شروعی پایانی دارد ولی صحبت از «سیمین بهبهانی» و کتاب مرمز، هنوز به پایان نرسیده و مطالعه آن، فرصت دیگری را می‌طلبد.

از من و صحبت من، زود چنین دست مدار

که مرا صحبت جانسوز دراز است هنوز

(چلچراغ / ص ۱۳۱)

پانویس

۱. مجموعه مس / صفحه ۱۱۸.

۲. اشکال ذهنی عبارتند از: جناس - واج‌آرایی - تکرار و التزام - تصویر و فضا سازی - ایهام - تخلص و تجرید - محورهای افقی و عمودی - مراعات النظیر - تضاد و طباق - تمثیل - تلمیح - اسلوب حکیم - تسمیط و تشطیر - التفات - استخدام - تشخیص - استعاره و ... که نمونه‌ای از تمام این صنایع، از کتاب «مرمز» فیش برداری شده ولی ذکر آن در حوصله این بحث نمی‌گنجد.

۳. مجموعه مس - صفحه ۱۱۰.

۴. درباره هنر و ادبیات - صفحه ۳۱.

۵. ماهنامه «گردون» - شماره ۸ - اسفند ۶۹ - صفحه ۲۸.

۶. استعاره:

ویرانه متروکم، نه بام و نه دیواری

آرام نگیرد کس در سایه کوتاهم

کنایه در اشعار بهبهانی و بخصوص در کتاب «مرمز» بسیار کم می‌باشد.